

شراکت در سود



نوشته‌ی : مارتین ل. بویتزمن

جان مینارد کینز اقتصاددان بزرگ انگلیسی که در سال ۱۹۳۶ کتاب معروف او به نام نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول به چاپ رسید، ابتدا با حمله به نظر کلاسیک‌ها در این باره که اشتغال بطور خودکار در جامعه کامل نمی‌گردد و امکان دارد تعادل اقتصادی در سطحی پائین‌تر از اشتغال کامل برقرار گردد، پاره‌ای از نظریات اقتصاددانان کلاسیک را مورد تردید قرار داد. وی با اتکاء به این مسئله و با رد قانون بازارهای سی بر لزوم دخالت دولت به منظور کامل کردن اشتغال و از بین بردن بیکاری تاکید نمود. نظریه تقاضای سفته‌بازی پول وی نیز مسئله انتظارات افراد و عدم اطمینان به آینده را مطرح ساخت. بطور خلاصه، نظریات کینز باعث بی‌اعتباری برخی از نظریات اقتصاددانان قبل از او گردیده و باعث مداخله بیشتر دولت‌ها در امور اقتصادی به منظور مقابله با بیکاری، تورم و غیره گردید. تاثیر نظریات بر اقتصادها در قرن ۲۰ به گونه‌ای بود که کار وی را در زمینه علم اقتصاد گروهی، انقلاب کینزی خوانده‌اند.



زمانی که کینز به خلاصه کردن پیام اصلی نظریه‌ی عمومی برای حرفه‌ی اقتصادپرداخت، در مقاله‌ای بحسین برانگیز که مدت‌هاست به دست فراموشی سپرده شده، سخن از تفحص فلسفی عمومی درباره‌ی رفتار بشر "در شرایط نبودن اطمینان نسبت به آینده به میان آورد. در این جا کینز این نکته را آشکار ساخت که "عدم اطمینان" با "خطرپذیری" هم معنا نیست - یعنی خطرپذیری را دست کم از دید اصولی، به خوبی می توان بر حسب احتمالات بیمه‌گری تعریف کرد. تصور می‌کنم، کینز می‌خواست با سخن گفتن از عدم اطمینان، اندیشه‌ی "جهل" را به خواننده انتقال دهد، که زاده‌ی ناکامی یا مشروط بودن آگاهیه‌ها نسبت به شیوه‌ای است که بر اساس آن آینده از گذشته ناشی می شود.

برنامه‌ی متکی به عقاید کینز به جهانی می نگردد که مملو از عدم اطمینان است. در این جهان، انتظارات نقش مهم دوگانه‌ای را هم به عنوان نمایی از عدم اطمینان، و هم عامل به وجود آورنده‌ی آن بازی می کنند. انتظارات تا حدی دلخواه هستند، زیرا می توانند تقریباً بر هر عاملی متکی باشند، از جمله رفتار و انتظارات دیگران



همان طور که کینز اشاره کرد، انتظار از انتظارات " برپایه های سست بنا شده است و در معرض تغییرات شدید قرار دارد ".
در نتیجه، اگرچه ممکن است نیروهای وجود داشته باشند که سرمایه داری را در نهایت به سوی اشتغال کامل بکشانند، نظام احتمالا با تمایلات ریشه دار بی ثبات کننده ای نیز در کوتاه مدت همراهی می شود. " آزادی مطلق و خالص اقتصادی" اغلب اوقات از حالت تعادل خارج است، و حتی زمانی که تعادل دارد، هیچ تضمینی برای مطلوب بودن آن وجود ندارد. بروز نا هماهنگی، چه در حالت تعادل نامطلوب و چه در وضعیت عدم تعادل، اقتصاد را با نتایج نامطلوبی مانند بی کاری روبه رومی کند که می تواند سبب از دست رفتن رفاه به میزان قابل ملاحظه منجر شود. پس، بر اساس این منطق نهایی دیدگاه جهانی کینز، صحنه، برای نوعی دخالت دولت به منظور هماهنگ ساختن اقتصاد در جهتی بهتر آماده شده است. هر سیاست دولت در این زمینه به ناچار اختلالهایی به وجود می آورد، ولی زیانها در مقایسه با دست آوردهای عظیم رفاهی ناشی از داشتن اقتصادی که در سطح اشتغال کامل عمل می کند، ناچیز خواهد بود.
این ملاحظات کلی نشان دهندهی بهترین روش دخالت دولت برای تثبیت اقتصاد نیست. در حقیقت در حال حاضر چارچوبی کلی و واقع بینانه در اختیار نداریم که با کمک آن بتوانیم مبحثی به تغییر پذیری موضوع حاضر را به درستی تحت بررسی قرار دهیم. با وجود این، من معتقدم، امکان دارد بتوان پارهای معیارهای منطبق با شعور عامه را برای گونه های مطلوب دخالت دولت ارائه داد. بحث سر این است که متخصصان به اندازهی کافی نیروی تخیل خود را برای به وجود آوردن شیوه های اجرایی یا نظامی بهره گیری از ویژگیهای مفید به کار برنده اند. به تصور من، سیاستهای عادی پولی و مالی، روشهای ضربتی برای کنترل بی کاری و تورم هستند. آنها کار را انجام می دهند، ولی به طور غیر حرفه ای و با خشونت - و می توانند آشفته گی بزرگی در پی خود بر جای گذارند. فکرمی کنم که یافتن بدیل های نافذتر که پسندیده تر و با ملایمت بیشتر عمل



کنند نیز ممکن باشد .

هر شیوه‌ی خوب مقابله با بی‌کاری و تورم باید بر چند ویژگی خاص تکیه کند: باید نامتمرکز و متکی بر انگیزه‌های طبیعی در محیطی مانند بازار باشد، باید کم و بیش خودکار عمل کند، و نیاز به استفاده از سیاستهای احتیاطی دولت را به حداقل برساند، و در یک جهان پراز نا شناخته‌ها، برای حفظ ویژگیهای اقتصاد، باید در هر وضعیت ممکن - از جمله شرایطی که در حال حاضر قابل پیش‌بینی نیستند - با قدرت عمل کند .

به نظر من، سیاست برتر دولت برای مبارزه با بی‌کاری و تورم، سیاستی است که از طریق تشویق و اعطای مزایای خاص مالیاتی، استفاده‌ی گسترده از شراکت در سود را تشویق نماید. نظام شراکت در سود می‌تواند به صورت خودکار در برابر ضرباتهای انقباضی یا تورمی مقابله کند، در حالی که در عین حال مزایای تصمیم‌گیری نامتمرکز را نیز حفظ می‌نماید. این مشخصات مطلوب در انواع شرایط اقتصادی با قدرت کامل برقرار می‌ماند. کم‌ترین مزیت شراکت در سود به صورت گسترده این است که می‌تواند سیاست تکمیلی با ارزشی برای سیاستهای پولی و مالی سنتی باشد .

من معتقدم که ما باید به طوری اندیشه‌های جدید درباره‌ی اصلاح بنیادی شیوه‌های اقتصادی را مدنظر قرار دهیم، زیرا راههای قدیمی برای انجام دادن کارها دیگر کفایت نمی‌کنند. بیماری اقتصادی زمان ما رکود همراه با تورم است. به رغم تخفیف شدت بیماری در حال حاضر، به نظر می‌رسد که هنوز قادر نیستیم در مدتی به نسبت بلنداشتغال در سطح بالا را با تورم در سطح پایین همراه سازیم. حتی وقتی که شرایط اقتصادی روبه‌بهبودی گذارد، شمار قابل ملاحظه‌ای بی‌کار در سراسر کشورهای سرمایه‌داری غرب باقی می‌مانند. به عنوان مثال، همین حالا، ما از وحشت دام‌ن‌زدن دوباره به آتش تورم، از پایین آوردن حدی بی‌کاری به سطح مطلوب انسانی هراس داریم. کسادی ناشی از سیاستهای ما، به صورت تنها روش پایین آوردن نرخ تورم برجای مانده است .



تصور یافتن راهی پرهزینه‌تر، ناکارآمدتر، و نا عادلانه‌تر برای
هدر دادن منابع اقتصادی و توانهای انسانی، دشوار است. شراکت
درسودا بزاری را برای ساختن نوعی مقاومت طبیعی در برابر
بی‌کاری و تورم در داخل نظام به دست می‌دهد که به راحتی می‌تواند
رکود توام با تورم را از منبع خلع سلاح کند.

در نهایت، مشکلات اقتصادی ما به نظام پرداخت دستمزد به
نیروی کار بازمی‌گردد. ماسعی داریم به هر کارگر شاغل سهمی از
پیش‌تعیین شده از درآمد را پیش از کسب آن و حتی پیش از آن که
اندازه‌ی حقیقی آن را بدانیم، بدهیم. "قرارداد اجتماعی" مابدون
در نظر گرفتن سلامت شرکت به هر کارگری دستمزدی ثابت را وعده
می‌دهد، در حالی که شرکت سطح اشتغال را برمی‌گزیند. این امر،
درآمد پولی هر فرد شاغل را تثبیت می‌کند، ولی فقط به بهای
انباشتن بی‌کاران در سطوح پایین تخصص و به وجود آوردن تورم
برای همگان. این راه حل، عملی نامعقول برای شراکت در خطر
است که درآمد واقعی طبقه‌ی کارگر را به صورت یک مجموعه‌کاهش
می‌دهد، و نیز آن را دستخوش تغییرات بیشتری می‌کند.

چرا نظام شراکت درسودا ویژگیهای برتری برخوردار است و
می‌تواند به صورت خودکار در تثبیت تولید در سطح اشتغال کامل
کمک کند و مقابله با تورم را تسهیل نماید؟ در این مقاله‌ی فشرده
شده، فضای کافی برای پاسخ مفصل وجود ندارد، پس جوینده‌ی
واقعی باید آماده باشد که بین نوشته‌های بلندتر و فنی‌تر
به جست‌وجوی بردازد. اما، نوعی خلاصه را می‌توان در این جا بیان
کرد.

یک شرکت نمونه را در شرایط رقابت انحصاری در حالت تعادل
جزیی در نظر بگیرید. فرض کنید که دستمزد در کوتاه مدت به عنوان
یک عامل نیمه ثابت عمل کند. اگر شرکت بتواند در تعداد از نیروی
کار را که بخواهد به استخدام خود درآمد آورد، آن قدر استخدام خواهد کرد
که درآمد نهایی محصول نیروی کار با دستمزد آن برابر شود. این
شرط به اندازه‌ی کافی آشنا است. اما، ببینیم در قرارداد شراکت در



سود - که بر اساس آن علاوه بر حداقل دستمزد تعیین شده، درصدی از سود سراسری نیروی کار نیز به هر یک از کارگران پرداخت می‌گردد - چنانچه تفاسی می‌افتد، فرض کنید که این دو عامل دستمزد، در کوتاه مدت نیمه ثابت باشند، تا ملی‌اندک این حقیقت را آشکار می‌سازد که اگر شرکت متعهد به شراکت در سود بتواند هر تعداد از نیروی کار را که بخواهد استخدام نماید، آن قدر استخدام خواهد کرد که درآمد نهایی محصول نیروی کار معادل حقوق پایه و مستقل از میزان شراکت در سود باشد. (البته توجه داشته باشید که مبلغی که در واقع به نیروی کار پرداخت می‌شود به میزان شراکت در سود مرتبط است.) اقتصاد متکی به شراکت در سود، همان تولید، اشتغال و سطح قیمتی را دارد که یک اقتصاد متکی به دستمزد در سطح دستمزدی برابر با حقوق پایه در سود بر تولید، اشتغال، یا قیمت تاثیر ندارد، اگرچه بر توزیع درآمد اثر می‌گذارد. اگر بتوان کارگران شاغل را به پذیرش درصد بالاتری از درآمدشان به شکل سهمی از سود، و درصد کمتری از آن به صورت دستمزد پایه ترغیب کرد، این کار می‌تواند به بهبود نسبی منجر گردد که در آن تولید انباشته می‌شود، اشتغال افزایش می‌یابد، قیمت‌ها تنزل می‌کند، و پرداخت واقعی به کارگران افزون می‌گردد.

زمانی که دو اقتصاد دو قلو ی یکسان متکی به دستمزد و متکی به شراکت در سود در محیط ثابت مشابه قرار داده می‌شوند، اگر بازاریکار رقابتی باشد، هر دو اقتصاد به جانب اشتغال کامل در بلندمدت گرایش نشان می‌دهند. حال، در یک روش نمونه‌ای عدم تعادل، هر یک از دو اقتصاد را از حال تعادل خارج کنید و واکنش کوتاه مدت را در شرایطی که پرداخت نیمه ثابت است، ولی تمام متغیرهای دیگر اجازت تغییر دارند، زیر نظر بگیرید. اقتصاد متکی به شراکت در سود، پس از دریافت ضربه، در سطح اشتغال کامل باقی خواهد ماند، در حالی که یک ضربه‌ی انقباضی سبب می‌شود که اقتصاد متکی به دستمزد نیروی کار را از اشتغال کامل خارج سازد.



اعتراضی که بیش از همه در مورد شراکت در سود شنیده می‌شود این است که - در مقایسه با نظام دستمزدها - نظام مورد بحث روشی از نظراً اجتماعی نا کارآمد است. (آیا نمی بینید که در نظام دستمزدها شرکت نیز خطر را می پذیرد، در حالی که در نظام شراکت در سود، بار خطر تنها به دوش کارگران می افتد؟) به نظر من، استدلال سنتی در حمایت از این بحث نادرست است. دستمزدها ثابت، درآمد نیروی کار را تثبیت نمی کند. آن چه برای یک نفر کارگر شاغل به صورت فردی، صادق است، در مورد نیروی کار به طور کلی صادق ندارد. هنگامی تحلیل کامل تر صورت می گیرد که موضوع نه از دید نیروی کار شاغل ارشد که تا مین شغلی دارد، بل از دید یک ناظر بی طرف بررسی شود و رفاه اجتماعی به ترتیبی منطقی و برای تمام افراد اجتماع منظور گردد. روشن است که مزایای رفاهی نظام شراکت در سود (که به اشتغال کامل دایمی می انجامد) بسیار بیشتر از نظام دستمزدها است (که در آن بی کاری مجاز است).

شراکت در سود که شکل برتر سرمایه داری است تا حدی در اقتصادهای بسیار موفق ژاپن، کره، و تایوان استفاده می شود. اگرچه این کشورها مشابه نیستند، اقتصادهای آنها در پاره‌ای از ویژگیها مشترک است. در هر یک از کشورها، کارگران درصدی قابل ملاحظه از دستمزدها را به صورت پاداش دریافت می دارند. پاداشها گزاف هستند، در ژاپن متوسط پاداش سالهای خوب و بد به ۲۵ درصد، و در کره و تایوان هر یک به ۱۵ درصد می رسد. درصد پاداش از سود جاری هر شرکت متفاوت است، و به کشور نیز بستگی دارد. (به عنوان مثال در پاره‌ای از شرکت‌های ژاپنی، پاداش تقریباً یک دستمزد پنهان است، ولی این نکته در مورد بیشتر شرکت‌های ژاپنی صادق نیست، و تقریباً در مورد هیچ شرکت کره‌ای صادق نمی کند.) پاداشهایی از قبیل سهام، بر اساس عواید شرکت تعیین می شود، ولی با تاخیری که به سادگی نمی توان آن را با قواعد جدی محاسبه برآورد کرد. در مجموع، تردیدی نیست که شراکت در سود مشخصه ی بارز اقتصادهای "سیک ژاپن" است.

